



۱۴

اما واگرهای ایمنی با واکسن کرونا

۱۵

در جست و جوی وابستگی‌های ژنتیکی سرطان



فرداهای روشن خونین شهر

زندگی

سه‌شنبه ۴ خرداد ۱۴۰۰ :: شماره ۵۹۴۶



۱۶

۱۳ جامعه

مقاومت

فرهنگ به جامانده از عاشورا

چهارمین روز از خردادماه، یادآور دزفول و مقاومت مردمانش است. مردمانی که برای دفاع از کشور و ارزش‌هایی که برایشان اهمیت داشت، هشت‌سال مقاومت و آن را به همه دنیا اثبات کردند اما منش و خصلت مردمان شهر نمونه‌مقاومت، پایداری و ایستادگی بوده که در طول این سال‌ها در بین آدم‌های زیادی دیده شده است. واکنشی که در طول تاریخ همیشه همراه انسان‌ها بوده اما انگار شکل و شمایلش در کشور ما کمی فرق دارد؛ فرهنگ کشوری که با مقاومت در برابر ظلم در قالب انقلاب اسلامی، جان گرفت و در سال‌های جنگ ایران و عراق و ایستادگی در برابر رژیم بعثی خودش را به‌خوبی نشان داد.

فرهنگی که موجب شد دوباره و در حالی که مرزهای کشورمان توسط دشمنان همیشگی انقلاب و ایران تهدید می‌شد، خودش را نشان بدهد. در این میان، هتک حرمت و بی‌احترامی به حریم اهل‌بیت(ع)، انگیزه مقاومت را دوباره در وجود جوانان وطن زنده و آنها راهی دفاع از آرمان‌هایشان کرد.

حالا آنها، مدافعان حرم و حرمی شده‌اند که دوباره و با گذشت چندسال از پایداری مردمان دزفول، فرهنگ پایداری را یادآوری کرده‌اند اما بررسی تاریخچه مدافعان حرم و تصمیم آنها به مقاومت در برابر متجاوزان نشان می‌دهد که اصطلاح مدافعان حرم، زمانی شکل‌گرفت که جبهه النصره، شاخه القاعده در سوریه اردیبهشت ۱۳۹۲ با نیش قبر حجرین عدی و تهدید به تکرار این اقدام در حرم حضرت‌زینب(س) کرد و وقوع چنین اتفاقاتی بود که خوی مقاومت‌گونه جوانان را دوباره نشان داد.

مدافعان حرمی که در این راه قدم برداشته‌وبه دفاع از حرم حضرت زینب پرداختند و در این راه به شهادت رسیدند. فرهنگی که آنقدر عمیق است که دانشجویان و محققان بسیاری به ابعاد مختلف این اتفاق پرداختند و نقش شهدای مدافع حرم در فرهنگ مقاومت را تحلیل کردند؛ فرهنگ مقاومت و پایداری که امروز به نامش روزی در تقویمی سند خورده اما نکته مهم این ماجرا این است که همه این پژوهشگران به اتفاق با مطرح‌کردن این سوال که شهدای مدافع حرم، در دفاع از حرم و ایستادگی در برابر داعش چگونه از فرهنگ پایداری اسلامی الهام گرفته‌اند؟

به این نتیجه رسیده‌اند که آنها برای رسیدن به آرمان‌های خود، فرهنگ عاشورایی را سرلوحه خودشان قرار داده‌اند؛ موضوعی که خاطرات خانواده‌های این شهیدان از آنها هم این را تأیید می‌کند که ایستادگی روز عاشورا، آنها را به صرافت دفاع از حرم خواهر امام حسین(ع) انداخته است. در نهایت آن چیزی که درباره پایداری و مقاومت مردمان مادر طول سال‌ها روشن است، این‌که مقاومت و پایداری نه از انقلاب و ایستادگی در برابر ظلم ظالمان و نه از روزهای جنگ نابرابر ایران و عراق، بلکه با تاسی از واقعه عاشورا از ۱۴۰۰ سال پیش شکل گرفته است.

حق با
شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۰۲۳۰۰۴۴۴۴

چرا- لبنیات

رحیمی از تهران:

برخی از شهروندان به دلیل شرایط بد اقتصادی مجبور هستند به جای مصرف گوشت و مرغ، بیشتر از لبنیات استفاده کنند که متأسفانه لبنیات نیز روز به روز گران‌تر می‌شود.

چرا- کرونا

شهروندی از مشهد:

مقتضایان انجام آزمایش کرونا در مشهد بیش از سه ساعت باید در مراکز بهداشت این شهر در صف بمانند.

چرا- مترو

جمعی از راهبران مترو:

ما راهبران خطوط متروی تهران سال‌هاست مطالبات انباشته‌شده داریم و حداقل پنج سال است که حق جذب ما قطع شده و این درحالی است که حقوق ما نه‌تنها به تأخیر پرداخت می‌شود و این وضعیت به معیشت ما آسیب‌زده است. از مسوولان متروی تهران تقاضای رسیدگی داریم.

چرا- واکسن

جمعی از تاکسی‌داران:

از وزارت بهداشت تقاضا داریم رانندگان تاکسی و همچنین رانندگان تاکسی‌های اینترنتی را در اولویت واکسیناسیون قرار دهد.

چرا- مرغ- کمبود

قیدایان از تهران:

مرغ همچنان در میادین میوه‌و تره‌بار با کمبود توزیع مواجه است و مشتریان ساعت‌ها در صف منتظر دریافت مرغ می‌ایستند.

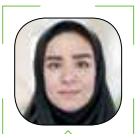
چرا- جوابیه

در پی درج پیامی دوشنبه ۱۴۰۰/۰۲/۲۰ با عنوان «مترو- کرونا» مشاور مدیرعامل و مدیر ارتباطات و امور بین‌الملل شرکت بهره‌برداری متروی تهران و حومه با ارسال نماربی اعلام کرد: ستاد ملی مبارزه با کرونا در این ایام بحرانی نسبت به موضوعات مربوط به این بیماری تصمیمات لازم را ابلاغ و شرکت بهره‌برداری مترو طرح‌ها و برنامه‌های اعلامی را اجرا می‌کند. لازم به توضیح است که با وجود کمبودهای موجود در شبکه مترو از جمله کمبود ناوگان شرکت بهره‌برداری متروی تهران و حومه با همه امکانات موجود و توان اجرایی خود تلاش می‌کند تا بیش از پیش رضایت مسافران گرامی را فراهم کند. این شرکت در این شرایط از شهروندان محترم انتظار دارد با مدیریت بهینه زمان تردد و انتقال آن به ساعات غریبیک به سلامت خود و دیگر مسافران کمک کنند تا با رعایت فاصله اجتماعی و پروتکل‌های بهداشتی بتوانیم از این بیماری عبور کنیم.



در روز مقاومت و پایداری، پای خاطرات همسر شهید سید احمد حسینی نشستیم که در دفاع از حرم حضرت زینب(س) به شهادت رسید

رویای وهب‌شدن



نگیس خانعلی‌زاده

جامعه

درس می‌خواند، یاد احمد می‌افتد. دانشگاه می‌رود، دلش هوای احمد را می‌کند. در خیابان‌های قم قدم می‌زند، احمد را در کنار خودش می‌بیند. صدای مدح‌خوانی و روضه‌ای هایتی بلند می‌شود، صدای احمد را لا به‌لای نوای جمعیت می‌شنود. زن است دیگر؛ هنوز دلش پیش سید احمدش مانده؛ سید احمدی که خیلی زود همسفر زندگی‌اش شد اما خیلی زود هم از دستش داد. احمد گفته بود دل بکن ولی دلی که امروز ما از همسر او می‌بینیم نه‌کننده شده و نه‌راه؛ دل همان است که بود اما گرم است به خوبی‌های همسرش سید احمد حسینی، جوان مدافع حرم از لشکر فاطمیون که قرار است شفاعت همسرش را هم بکند: «خودش قول داد؛ قول داد اگر محکم باشم، اگر مثل زن وهب باشم؛ آنجا هوایم را دارد.»

همسرش دانشگاه قبول شود و در همان روزها هم معلم بچه‌های بی‌سرپرست شود. می‌گوید خوشی زندگی را مزه‌مزه می‌کردیم: «می‌دانید؟ زندگی با احمد هر روزش برای من یک اتفاق خوب و جدید داشت؛ اصلاً احمد بود که خواندن نماز اول وقت را در من نهادینه کرد.» دلش نمی‌خواست راه گناه بر خودش و همسرش باز شود و معتقد بود نماز اول وقت شبیه یک دیوار عمل کرده و انسان را از همه‌گناه‌ها حفظ می‌کند: «می‌گفت زینب کسی که نمازش را اول وقت بخواند، فرصت گناه‌کردن ندارد.» و همین شده بود که صدای ... اکبر که می‌آمد، جماعت دو نفره تشکیل می‌دادند و دل می‌کنند از دنیا: «با مثلاً گاهی که همه‌فامیل دور هم می‌نشستیم، پیش می‌آمد که وقتی درباره همه‌چیز حرف می‌زدیم، بالاخره آخرهای حرف‌مان، صحبت درباره شخصی پیش می‌آمد. احمد یک‌دفعه

صدای تلویزیون را زیاد می‌کرد که صدای حرف‌های ما در صدای تلویزیون گم شود.» هنوز هم همین است. تازه‌مین غیبت و صحبت درباره کسی پیش می‌آید، صدای تلویزیون در ذهن زینب بلند می‌شود.

حرف‌رفتن

«احمد به‌کم حرف و ساکت بودن در بین دوستان و آشنایان معروف بود.» این را همسرش می‌گوید که تنها کسی است که روی دیگر سید احمد را دیده‌است: «اما در زندگی مشترک این‌طور نبود؛ اتفاقاً آنقدر حرف برای گفتن به هم داشتیم که تمامی نداشت.» در و دیوارهای خانه‌شان، دیده‌اند که سید احمد و همسرش تا نیمه‌های شب با هم حرف می‌زدند، می‌گفتند، می‌خندیدند و اتفاقات پیش‌آمده را تحلیل می‌کردند: «مثلاً همیشه از علاقه‌اش به حضرت قاسم، از عاشورا و از یاران امام حسین(ع) می‌گفت. برایش عجیب بود که چرا از حضرت قاسم کم می‌گوییم.» حرف تا عمل سید احمد آنقدر بود که هیاتی راه انداخت و نامش را مریدان قاسم بن الحسن گذاشت؛ هیاتی که امروز هم با همت برادر همسرش و با یاد او برگزار می‌شود اما در یکی از همین نیمه‌شب‌ها، حرف‌هایشان به جنگ سوریه می‌رسد؛ موضوعی که زندگی‌شان را تغییر داد: «اصلاً در همین هیات بود که دوستش او را درباره جنگ سوریه آگاه و لشکر فاطمیون را به او معرفی کرد و احمد هم سر حرف را با من باز

دیدم که جانم می‌رود

سید احمد اولین تماسش از منطقه را دو هفته بعد و در روز تولد همسرش با او گرفت: «هرچه من از حال بد خودم، بی‌تابی مادرش و پی‌ری پدرش می‌گفتم، جوابم یک چیز بود که برابم دعا کن آن چیزی رقم بخورد که به صلاح ما باشد؛ که عاقبت به‌خیر شوم.» اما بوی بهار و عید که آمد، سید احمد هم دوباره تماس گرفت و از برگه مرخصی در جیبش گفت: «گفت که خرید شب عید امسال را با هم انجام می‌دهیم؛ آنقدر خوشحال شدم که انگار همه دنیا برای من بود.» اما نیامد؛ «چند روز بعدش زنگ زد و گفت زینب همه نیروها رفتن مرخصی؛ در تپه‌های لاذقیه عملیات داریم و نیرو کم است. هنوز برگه در جیبم است ولی نمی‌خواهم ببایم.» زینب دلش پر می‌کشید برای دیدنش ولی جمله‌ای که بر زبان آورد، چیز دیگری بود: «اگر فکر می‌کنی که بیایی، دلت آنجا هست، بمان.» اصلاً سید احمد رفته بود که بماند؛ که کاری کند: «می‌گفت نمی‌خواهم بگذارم حتی یک آجر از حرم حضرت زینب کم شود.» و بهار آن سال، بدون سید احمد برای زینبش شروع شد. خبری از سید احمد که نمی‌شود، دل همسرش بی‌قرارتر از همیشه می‌شود. «زینب محکم باش، زینب دل بکن.» مدام این حرف‌های احمد در سرش می‌پیچید. آنقدر به این خط و آن خط زنگ می‌زد تا بالاخره صدایی از پشت یکی از آنها به گوش می‌رسد: «گفتم من خانواده سید احمد، گفت کدام سید احمد؟ ما دو سه تا سید احمد اینجا داریم؛ گفتم سید احمد از قم، گفت همان که انگلیسی بلد بود؟ همان که تک‌تیرانداز بود؟ گفتم بود؟» صدای آن طرف خط خیلی زود موضوع را عوض می‌کند ولی ته دلش حجت بر او تمام می‌شود: «دوست داشتم تا همیشه باور نکنم اما یک روز گفتمند احمد را آورده‌اند. گفتمند احمد در لاذقیه شهید شده؛ گفتمند احمد سفارش کرده بود که تا آخرین لحظه به همسر نگویید؛ خودش را اذیت می‌کند.» و روز خاکسپاری، همان آخرین روز بود. وقتی بدن بدون سر سید احمد را به او تحویل دادند، تازه حرف‌های احمد برایش روشن شد: «احمد را خاک کردند و من با دو چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود؛ آن موقع بود که فهمیدم مثل زن وهب باش یعنی چه.» یعنی من شهید می‌شوم اما تو محکم باش. حالا خیلی وقت است که وقت گفتن و تعریف‌کردن از سید احمدش، قلبیش تندتر از همیشه می‌زند اما قول داده که محکم باشد.

سید احمد حسینی اولین شهید بی‌سر لشکر فاطمیون مدافعان حرم است